

# ل

**لپته، لپته** - **بُئبت** = بازی لپته، لپته بازی کردن.  
**لخ** = نوبت دادن چمچه در وقت نان خوردن از یک ظرف، آش، اتاله، دلدۀ...؛ **لخ تر** مو فُدت، وُز اُم رنوبست = نوبت من بود "گرفتن چمچه"، اما من فراموش کردم..

**لخ وپذداو، کِریا، نُوبهت** = دادن چمچه برای یکدیگر در جریان خوردن، آش، اتاله، دلدۀ...  
**لُخک، لُخُخهَنک** = مترسک؛ برای جلوگیری از خوردن عله در کشتزار.

**لُخک** = لخلخک آسیاب؛ چوب بالای سنگ آسیاب رویین.

**لُخ-مِندد** = لمس کردن، دست زدن به جان کسی؛ **تر دے پیخ** لُخ-مِندد نه بافت، تیفَنک ژرُبنچن پد = به رویش دست زدن نم شود، پشه او گزیده.

**لُختک، لُختک سِتاو** = غلیط، غلیط شدن، سخت شدن؛ **یه خُنبیه لُختک سیخ** = اتله سخت شده.

**لُختخه سار** = بی حرکت ماندن مثل مرده؛ در اثر مریضی؛ ماندگی؛ **یو پات بساه وے خو وزیر** دوند داد ددے، **یو لُخته سار سوت** = پادشاه وزیرش را چنان لت کرد که او حرکت کرده نمی توانست.

**لُختاو** = تَق-تَق کردن، صدای دلخراش؛ خارانیدن.

**لُچ، لُچ چید** = لت؛ عذاب؛ زدن؛ اه- ده لُچ خورد-مه-قَهت، سه واین قهر = ای بچه برای خود عذاب نیار، برو علف بیار؛ لت کردن.  
**لُچر** = بولهوس، بیهوده، متکبر.

**لُشک** = چاودار.

**لُغهر** = گاوهای خانگی.

**لُرُخک** = روح خشن، کابوس.

**لُرُخه** = لرزه، تب، ملاریا.

**لُرُخبتاو** = لرزیدن.

**لُقمه** = لقمه.

**لُقتاو** = جنبانیدن.

**لُقوه گے، لُقوه گرے** = سرگردان، سرگردانی.

**لُقوه** = سرگردان؛ احمق؛ بی توجه؛ پراکنده.

**لُقبتاو** = جنباندن.

**لُقبنجک؛ سِتاو** = جنبیدن.

**لُقیخک** = ملاز؛ زبان کوچک در حلق انسان.

**لُقوه** = به رَعشه (لرزه) و فلج بخش‌هایی از صورت لُقوه گفته می‌شود.

**لُلبون، لُلبون** = لُلبو.

**لوند** = تنبل.

**لُوهک** = گل ماله با سنگ لشم؛ لوهک را عادتاً زنان انجام میدهند.

**لُوهک بورج** = سنگ لشم برای گل ماله یا لُوهک.

**لُوهرس** = حلاجی کردن پشم بز.

**لُگند؛ لُگن** = پطنوس، قاب.

**لُدھق؛ سِتاو** = چسب، چسپیدن.

**لُی** = توده درزه های غله؛ لی از غلهجات.

**لُیاگ** = زمین بی حاصل، کشت زمین بدون پارو.

**لُکک** = انگشت کوچک.

**لُکهن، لُکهن دهد** = سوراخ؛ درچوب؛ سوراخ کردن.

**لُکبنک، لُبنُخک؛ افلاق** = پای لُچ، بدون جراب؛ **خو پَنخ لُبنُخک** تر پا ذه = چموس هایت را بدون جراب در پا کن.

**لُلهیک** = آهنگ لالایی.

**لُلا، لُلا** = دوست، طفلانه.

**لُمبه بُف** = فربه، ورم؛ **جستون مه چستون**، لُمبه بُف ست پے بیر "قماچ" = چیستان: فربه زیر خاک است "قماچ".

**لُننگ-ذارگ** = چوب باریک، برای آویزان کردن کالا؛ **لُننگ-ذارگ** پرککت، پینسواز اند = چوب باریک (لُننگ) در دالان بیرون خانه.

**لُنخے** = دستمال ابریشمی؛ **شچ لُنخے یے چے** ردث نه فارت، **مگم شال قُبد** = حالا دستمال ابریشمی خوش کسی نمی آید، باید شالی باشد.

**لُنچ، لُنچبن** = گونه، گونه ها.

**لُپ** = زیاد، بسیار.

**لُپتو** = توپک از پلاستیک یا پشم برای بازی لپته؛ **خُلك اُم خه فُد**، **لپتو قَتے یام بازے چود**، **یه نهرم پوت قُد** = وقتیکه خورد بودم، من با لپتو بازی میکردم، آن نرم بود.

لا ای، لایک = عزیزم؛ در وقت گپ زدن با نوزاد.  
 لاسپیر؛ ے = بیدرک، بیهوده، بیکاره.  
 لاشه = لاشه.  
 لاغ = مزاق.  
 لاق = لاغر؛ مال ات سیتور اس بی وابنے لاق سُدج = حیوانات از بی علفی لاغر شدند.  
 لُفچک = چوب نیم سوخته.  
 لُنگک = سوتہ چراغ یا چراغ لویی که فتیله آن از مغز نی است.  
 لُکھ، لُکھ = محکم؛ صحتمند؛ یو لُکھ آدم، وے ته یے یار قسنتین اند نه ذید = او آدم قوی است و کسی او را در پهلوانی نمی زند.  
 لُکے، لُکے = محکم، قوی.  
 لُندک = فریبه، قد بلند، لُندک: پهست قهیک ات فریبه آدم = لُندک: آدم پست قد و فریبه است.  
 لُپتاو = به مشکل راه رفتن، قدم برداشتن.  
 لُنبخ؛ نیم خوم = نیم خام؛ درست پخته نشده؛ نان.  
 لُقمه یے خوم چیداو = پاره کردن؛ زنده کسی را قرت کردن؛ درداستانها.  
 لولے = کولی؛ جپسی.  
 لوفداو = گفتن، قصه کردن؛ خواستن؛ انتقاد کردن "غالغال کردن".  
 لوگ-لوگ = صدا کردن غژگاو؛ بیکاره، بیهوده.  
 لوقتاو = صدای لق-لق؛ قارج لپ بنخ پرنزد، دذ وے خه دوونبن، ژنبستاو-تے وے قیچ درون لوقت- وقتیکه اسپ آب زیاد میخورد، بعدا او را میدوانند، از درون شکم آن لق لق صدا میبراید.

لی = تلنبار (درزه های جمع شده). مدم.  
 لهتاک = ب. شرشم، (کانولا-Canola).  
 لهفج = لب (حیوانات)؛ برای انسان هم طور مخفیانه: ار چیز خه وے لهفج لقت = چطوری لبش کشال است؛ لبه (پوست): ملهخت لهفچین = لبه پوست.  
 لهختاو = لنگیدن.  
 لهش = دولک؛ چوبک الک-دولک بازی.  
 لهش-بنبیت = بازی الک-دولک.  
 لهق = تنبان.  
 لهلگ = آب کثیف بعد از شستن ظروف.  
 لهلگاف = گل آلود.  
 لهپسک = لهپسک اس لهلگ سیتد دے = لهپسک از لهلگ غلیظ تر است.  
 لهیف = لیاف.  
 لهپشه = حاشیه ی تزئینی در اطراف دستمال و شال و گردن بند.  
 لئر = رحل؛ رحل کتاب.  
 لنق، لنقک، لاق = لیاف کهنه.  
 لفهر = باتلاق نمک.  
 لو، لو، لوو = دویدن زود، پریدن؛ یو غذه لو سوت خو، ذر دند = ان بچه گریخت و گم شد.  
 لُنگر، لُنگر = لشکر.  
 لُنا- زنج، چانه، الاشه، فُک؛ بیر لُنا = زنج "الاشه" پاهین؛ تیر لُنا = زنج "الاشه" بالا.  
 لُناپناج = زنج "الاشه" پاهین؛ لُناپناجین-ین یے غور و ابسته = زنجها "الاشه ها" پاهین و ابسته به گوش استند.  
 لُشم = لشم.  
 لُقاب، لُقاب، نِقاب = نقاب.  
 لیل = کالا، لباس.  
 لیل-زند = کالا شویی.  
 لیل-خنبیت = ظرف چوبی بری کالا شویی.  
 لینگلچک = خبز زدن با یک پا.  
 لیرخد، ریرخد = لرزه؛ یو چارک درو لیرخد ذاد = آن مرد را لرزه گرفت.  
 لازر = یخ، سرد.  
 لاک = لاک، موم.  
 لاله تاف = سرخ، داغ.